مثال ظهور علیت در بستر علت و معلول؛ ظهوری غیر مشروط به ناظر

مثال‌های کلاسیکش را عرض کنم؛ مثلاً علیت؛ علت و معلول داریم که معلول از علت صادر شده، حالا ای علت معدّه ای علت موجوده، در بحث من تفاوتی نمی‌کند. سؤالی که همیشه مطرح می‌شود، این است: ما غیر از ذات علت و وجودش، و غیر از ذات معلول و وجودش، شیء ثالثی هم به نام علیت، داریم ای نداریم؟ شیء ثالثی به نام علیت که موجود باشد، داریم ای نداریم؟

شاگرد: نداریم ولی انتزاع می‌کنیم.

استاد: بله، به این‌ها معقول ثانی فلسفی می‌گفتیم. حتی خود علت هم به‌عنوان انّه علة به این صورت است. پس بنابراین با این‌که علیت، نفس الامریت دارد، و وقتی علت و معلول در نفس الامر با هم محقق می‌شوند، علیت هم به یک معنا وجود پیدا کرده است، اما وجود، نه یعنی مقوله است؛ علیت که مقوله نیست؛ بلکه یعنی نفس الامریت و واقعیت پیدا کرده و اگر وجود می‌گوییم، به این معنا می‌گوییم؛ معنای وسیعی که معقولات ثانیه را بگیرد؛ یعنی نفس الامریت دارد. پس ظهور که می‌گوییم، مشکلی نداریم. می‌گوییم وقتی علت و معلول داریم، یک امری در اینجا بین علت و معلول ظهور کرده به نام علیت؛ علیت و معلولیت، در اینجا ظهور کرده. ظهور کرده، یعنی موجود شده؟ یعنی شیء ثالثی غیر از وجود علت و وجود معلول داریم؟ نه. به این معنا اگر می‌گوییم وجود دارد، نه. اما علی ای حال، علیت، ظهور کرده است.

شاگرد: علیت وابسته به ناظر هست ای نیست؟

استاد: نه. اگر ناظر باشد ای نباشد علیت الف برای ب در نفس الامر، نفس الامریت دارد؛ ما درک بکنیم ای نکنیم.

شاگرد: نفس الامریتش سر جایش؛ ظهورش به چه صورت است؟ سؤال جلسه قبل هم مربوط به استلزامات عقلیه در معانی حرفیه بود. در معانی حرفیه، می‌فرمودید ظرفیت حرفی به‌گونه‌ای است که مثل فرد انسان ظهور پیدا نمی‌کند، بلکه به هیئت اجتماعیه نظر و اشاره می‌کنیم. یعنی اموری هستند که نفس الامریت دارند، ولی ظهورشان مربوط به ناظر است. یعنی من باید هیئت اجتماعیه را نظر کنم تا طبیعت را نشان بدهم.

استاد: کلمه ظهور، دو کاربرد دارد. کلمه ظهور، مثل علیت است؛ علت و معلول موجود هستند و علیت در اینجا ظهور کرده؛ ظهوری که فقط بنا به ناظر است ای نه، علیت در اینجا ظهور کرده ولی ظهور غیر ناظرمحور؟ این کلمه ظهور را در اینجا من دوجور به کار می‌برم. به مثال اکسیژن و هیدروژن برگردیم: وقتی اکسیژن و هیدروژن به‌عنوان دو عنصر، مخلوط نشده‌اند - مخلوطی که ترکیب فیزیکی درست می‌کند - بلکه با شرایط خاص، دو هیدروژن و یک اکسیژن ترکیب شده‌اند و آن

یک چیز ثالثی غیر از این دو هیدروژن و اکسیژن، یعنی یک مولکول پدید آمد؟ یک موجودی غیر از این سه تا داریم؟! این سه تا که هستند و پایه و کرسی هستند تا آب ظهور کرده، اما چیز ثالثی داریم یا نداریم؟ روی بیانی که قبلاً داشتیم، می‌گوییم فرض این است که با فراهم شدن پایه دو هیدروژن و یک اکسیژن، مولکول آب -ماده فیزیکی و شیمیایی که غیر عنصر است به اسم آب- پدید آمده و در اینجا، توسط این پایه، آب ظهور کرده است، آیا این ظهور یعنی نزد من؟! نه.

یعنی گاهی ظهور می‌گویید، ولی تا زمانی‌که کسی نباشد، ظهور نمی‌شود. ما که در اینجا ظهور می‌گوییم، یعنی ظهور در نفس الامر از عالم معنا در بستر و پایه. این ظهوری غیر ناظرمحور است.

شاگرد: دقیقاً به‌دنبال فرق ظهور آب با استلزامات عقلیه بودیم.

استاد: همین‌جا برگردیم به مثال علیت. وقتی ما نیستیم و ذهنی هم نیست، اگر چیزی علت چیزی است، آن معنای علیت در ضمن این دو، ظهور کرده ای نه؟ ظهور نه یعنی برای ما، بلکه یعنی آن معنا در بین علت و معلول خودش را نشان می‌دهد. ظهور کرده ای نکرده؟

شاگرد: نکرده. صرف‌نظر از ناظر، نکرده. روشن است که در نفس الامر یک طبیعتی هست، ولی جز وجود علت و وجود معلول، چیز دیگری نداریم. اگر یک ناظری این را نگاه کند، من‌تقل می‌شود که در نفس الامر علیت هست و الا در خارج چه چیزی داریم؟

شاگرد۲: بیان خودشان در خودشان است. ایشان می‌فرمایند اگر ناظری نگاه کند، می‌فهمد که در نفس الامر چیزی هست، این یعنی یک واقعیتی هست.

شاگرد: ظهور آب، به‌گونه‌ای است که اگر ناظری هم نباشد، وقتی به جوش می‌آید، بخار می‌شود و می‌رود.

استاد: ببینید؛ الآن هیچ ناظری هم نیست و هیچ ذهنی هم نیست، ولی الف علت ب است. وقتی ناظر نیست، آن ب که معلول است، به الف، بند هست یا نیست؟

شاگرد: در نفس الامر، بند است.

استاد: بند بودن معلول به علت خودش، ناظرمحور هست یا نیست؟

شاگرد: نیست.

استاد: مقصود ما، همین است. ما نرید من العلیة و المعلولیة، الا بند بودن معلول به علت و تسبیب علت برای معلول.

شاگرد: خصوصیت نفس الامر آن به این صورت هست، ولی ما داریم ظهور آن را می‌گوییم. این‌ها مربوط به ثبوت است.

استاد: نه، من شخصی می‌گویم. ببینید الآن اگر هیچ بشری خلق نشده بود، اما روی کره زمین در یک فرآیند فیزیکی به یک علت و معلول می‌رسیم، در اینجا مصداق ب که معلول مصداق الف است، بند به آن هست یا نیست؟

شاگرد: هست.

استاد: خب در این عالم فیزیکی، غیر از الف و ب، یک امر دیگری در اینجا ظهور کرده -ولو ما در اینجا نباشیم- به نام بدن بودن این به آن. این ظهور کرده ای نکرده؟

شاگرد: ذهن من در اینجا جلو نمیرود.

شاگرد۳: در آب، یک معنای کلی و طبیعت آب داریم که این طبیعت آب، در یک شخص خاص متعین آمده است. در بحث علیت، ما به شخص متعین علیت پی بردهایم، نه به‌معنای کلی علیت.

شاگرد: وقتی آب در یک شخص ظهور پیدا کرد، چون ریختش در حوزه نفس الامر طوری است که هست، اما علیت اصلاً طوری نیست که حالت وجود و عدم مقابلی پیدا کند. صحبت در این است که بعضی از چیزهایی که ظهور میکند، وجود و عدم مقابلی پیدا میکند و لذا به ناظر بدن نیست و برخی از چیزها هم هست که وجود و عدم مقابلی پیدا نمیکند، بلکه من باید هیئت اجتماعیه آن را لحاظ کنم. مثالی که حاج آقا میزدند این بود: اگر یک دستگاهی درست کنند که در جدول ضرب حرکت کند، اگر ذهنی نباشد که هیئت اجتماعیه را نگاه کند و توجه کند که این دست از اینجا میرود و دیگری آن طرف، اصلاً ظهور پیدا نمیکند. یعنی روابط جدول را باید در نظر بگیری تا ظهور پیدا کند.

شاگرد۳: در آب گفتیدی که شخص آب غیر از کلی آب، در عالم پیدا میشود. الآن شخص این علیت، غیر از کلی علیت است؟ یا همان است؟

شاگرد: شخص آن هم طبیعت دارد.

شاگرد۳: یعنی غیر از کلی و طبیعت که درک کردهایم، یک شخصی خاص از طبیعت علیت هم در اینجا آمده؟

شاگرد: در نفس الامر آمده.

شاگرد۴: معقول اولی و معقول ثانی با هم فرق دارند.

استاد: در خاطرم هست که از اساتید در مورد کلمات ابن‌سینا شنیدهام. شاید ایشان هم میگویند که بعض معانی هستند که در اینجا در ضمن یک فرد ظهور میکنند. به تعبیری که شما میفرمایید، وجود و عدم مقابلی میشود. مثل انسان؛ انسان یک طبیعت است که در اینجا ظهور میکند. کلی طبیعی است؛ کلی، در ضمن فرد زید ظهور میکند به‌عنوان یک فرد. اما بعضی از معانی هست که از حیث خود معنا به قدری تجردش بالا است و در معنا بودن قوی است که در اینجا ظهور میکند، اما نه به نحو ظهور وجود و عدم مقابلی که بگوییم این فردی از آن است - فرد به‌معنای فرد الطبیعه - اما ظهور کرده. مثل امکان؛ امکان، یک معنای عقلانی است. ممکن الوجود بودن، یک معنای کلی است. زیدی که الآن در خارج به‌عنوان فردی از طبیعت انسان موجود میشود، الآن وصف ممکن الوجود، در ضمن وجود زید، ظهور کرده ای نکرده؟

شاگرد: چنین چیزی برای گربه ظهور میکند؟

استاد: اصلاً صحبت سر ناظر نیست.

شاگرد: من میگویم ظهور آب به‌گونه‌ای است که برای گربه هم قابل فهم است. اما ظهور این، ظهور عند العقل است. یعنی معدّ برای این است که عند العقل ظهور پیدا کند. آقا که معقول اولی و ثانیه میگویند، معلوم است که فرق دارند و تحققش متفاوت است.

استاد: اینکه یک چیزی بند به چیز دیگری است، گربه نمی‌تواند آن را درک کند؟! یعنی رفتارهایی که از یک گربه ثبت می‌کنید، ادراک او نسبت به روابط تأثیر و تأثر بین اشیاء کالشمس است. گربه می‌داند که این سبب او می‌شود.

شاگرد: وقتی درجه‌ای از شعور برای آن قائل باشید، هست.

استاد: پس بوده و درکش کرده. ببینید؛ ناظر گاهی ظهوری را درک می‌کند که مثل آب است. اگر ما هم نبودیم، رابطه علیت خاص بین الف و ب، نفس الامریت دارد. یعنی معنای علیت در اینجا به‌عنوان یک فرد ظهور کرده، اما نه فرد اصطلاحی کلاسیکی که به معنای فرد ُمن المقوله است. چون علیت، مقوله نیست. علیت و وحدت و کثرت، همه از امور عامه و اعتباریات نفس الامریه بودن و همانطور که آقا فرمودند، معقول ثانی فلسفی هستند. شما معقول ثانی فلسفی را به چه صورت معنا می‌کنید؟ شما بخشی از آن را برجسته می‌کنید و بخش دیگر را کنار می‌گذارید. معقول ثانی فلسفی این بود که عروضش در ذهن است؛ شما این را برجسته می‌کنید. خب تا ذهنی نباشد این معقول ثانی چطور می‌خواهد پیدا بشود؟! باید ذهنی باشد تا در ذهن، عروض پیدا کند. اما اتصافش در خارج هم هست. چرا وقتی ما نیستیم، می‌گویید فرد آن معقول ثانی هیچ است؟! فوقیتی که الآن محقق می‌شود، اگر ذهن من باشد، عروض فوقیت در ذهن من هست و اتصاف درخارج است. البته خلاف مشهور است؛ مشهور می‌گفتند که اضافه، مقوله است.

خب در اینجا در فوقیت، اگر ذهن من هم نباشد، آن منشأ انتزاع و مطلب نفس الامری، به‌عنوان فرد -نه به‌عنوان کلی- در اینجا ظهور کرده است. ظهور، نه به‌معنای ظهور نزد شخص، بلکه ظهوری است مثل ظهور آب. و لذا اینجا دارد کار انجام می‌دهد. مثلاً اگر آتش، علت می‌شود تا چیزی بسوزد، وقتی ما نبودیم و یک آتشی در کره زمین آمد و چوبی را سوزاند، می‌گویید سوخته شدن، معلولیت و بند بودن به آتش نداشته؟! بوده ای نبوده؟

شاگرد: بوده.

استاد: خب این را چطور تفسیر می‌کنید؟ غیر از این دو وجود، این بند بودن، چیست؟

شاگرد: اتصاف خارجی که می‌فرمایید، در ذهن بنده این است که خارج، اعم از وجود و عدم مقابلی است.

استاد: ما دنبال همین هستیم.

شاگرد: مقصودم این است که شما نباید بفرمایید آن خارج را هیچ می‌دانید؛ خارج را همان حوزه نفس الامری می‌گیریم.

استاد: نفس الامر کلی ای نفس الامر شخصی؟ گاهی در اصطلاحات، نفس الامر را به نحوی می‌گویند که وجود و عدم، و نفس الامر. یعنی نفس الامر را بیرون از آن‌ها می‌برند، درحالی‌که نفس الامر اوسع از وجود است، نه رقیب وجود و عدم. بنابراین در فرضی که ما نبودیم و آتشی آمد و چوبی را سوزاند، شخص این سوختن، محل ظهور معنایی از عالم بالا است؛ علیت در اینجا هست ای نیست؟

شاگرد: مقصود من متخذ از فرمایش شما در معنای حرفی است. ممکن است علیت فرق داشته باشد. من از بحث معنای حرفی به اینجا منتقل شدم. ای در استلزامات عقلی فرموده بودید که این‌ها اساساً در عالم ظهور پیدا نمی‌کنند و عقل است که وقتی هیئت اجتماعی اطراف را می‌بیند، می‌تواند پی ببرد.

استاد: اگر ظهور به‌معنای فرد است، بله. یعنی مقوله نمی‌شوند. اما اگر "ظهور نمی‌کنند" به این معنا باشد که در موقعیت خاص در یک بستر و در یک پایه ظهور نمی‌کنند و این پایه نمی‌تواند مظهری برای آن باشد، نه؛ اگر به این صورت گفته‌ام، اشتباه کرده‌ام.

شاگرد: زدن عقل ظهور می‌کند، نه اینکه ظهور نمی‌کند. مثلاً یک موجودی باشد که هیچ درجه‌ای از عقل را نداشته باشد، ظهور برایش تصوری ندارد، به خلاف آب.

استاد: شما دوباره سراغ ظهور لدی الشخص می‌روید. من ظهور را نزول معنا کردم. چرا ظهور را به‌معنای زدن کسی می‌گیرید؟ نزول یک معنا در پایه؛ آلآن معنای علیت در اینجا ظهور کرده به چه معنا است؟ یعنی نزول کرده. معنای علیت و بند بودن معلول به علت -غیر از خود علت و غیر از خود معلول- در این دو علت و معلول فیزیکی بیرونی نزول کرده ای نه؟

شاگرد: نزول کرده.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 آوریل 2025 15:21:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 آوریل 2025 17:12:48 توسط ... .